



# هنوز مدلهای برای نداریم!

گفت و گو با مهندس محمد تقی امانپور

عضو شورای عالی محیط زیست کشور و رئیس شورای سیاستگذاری ماهنامه کارآفرینان امیرکبیر

قانونگذاران در مجلس شورای اسلامی، مجریان در دولت و ناظران در قوه قضاییه همگی متفق القول بر توسعه بخش خصوصی، اجرای صحیح اصل ۴۴ قانون اساسی و گسترش روحیه تولید و رفع موانع آن در کشور سخنان شیرین بر زبان می آورند و برنامه ها و اهداف کلان و جزئی بر می شمردند. اما واقعیت این است که این سخنان در عمل کارایی لازم را به دلیل نبود و فقدان یک تفکر سیستمی بر پایه مدل ها و استراتژی های ثابت و کارآمد، نداشته و بعضا موجب تضارب افکار و به هدر رفتن زمان و سرمایه های ملی می گردند تا جایی که تولید کننده خسته از سخنان شیرین و بی تفاوت به قوانینی که هر روزه تبصره و الحاقیه می خورد سعی دارد طوری عمل کند تا حداقل باقی بماند. در این میان بی ارزش ترین متاعی که به هدر می رود زمان است. جهت بررسی مشکلات موجود و قانون رفع موانع تولید با مهندس محمد تقی امانپور گفتگویی صورت داده ایم که می خوانید:

اگر چه در حال حاضر سند چشم انداز را در اختیار داریم که می تواند بعنوان استراتژی توسعه مورد عمل باشد اما توجه کنید که این چشم انداز کلی و نیازمند بازنگری است تا هم کاربردی شود و هم پاسخگوی کامل سؤالات ما در مورد اصول و مبانی توسعه و ارزشهای بنیادین مورد قبول و همچنین دیدگاههای یکسان و اعلام شده باشد. امروز با قبول همین استراتژی به لحاظ کلی گوئی، بسیاری از سؤالات ما در مورد چگونگی تولید ثروت و نقش و جایگاه تولید کنندگان ثروت در جامعه بی پاسخ است. دیدگاه های حاکم بر جامعه به گونه ای است که صاحبان ثروت و تولید کنندگان ثروت هم می توانند عزیز و محترم باشند و هم منفور و بعنوان مرفهین بی درد و زالو صفت و ضد مردم تحت تعقیب و آزار و مواجه با هزاران دردسر و مانع .

با تدوین استراتژی کاربردی و روشن و پاسخگو نوبت برنامه ریزی می شود. تدوین برنامه های بلند مدت ۲۰ تا ۲۵ ساله - میان مدت ۵ ساله و کوتاه مدت یکساله باید دقیقا بر اساس استراتژی ها تدوین شده باشد و الزاما برنامه های مصوب مورد عمل قرار گیرند و برخورد سلیقه ای جای خود را به تبعیت از برنامه ها بدهد. صرف نظر از اینکه تدوین برنامه ۲۵ ساله به فراموشی سپرده شده و برنامه ۵ ساله معلوم نیست چه میزان بر اساس استراتژی اعلام شده و چشم انداز ابلاغ شده استوار است فعلا برنامه های یکساله کاملا مستقل از همه

بر تولید، شرایط این گونه نیست. مدل سازی توسعه اقتصادی کشور در کلان بخش ها و زیر بخش ها و یا مدل های منطقه ای طی سه دهه گذشته کمتر مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به ضرورت حیاتی پرداختن به موضوع مدل سازی بی مناسبت نیست کمی به این مسئله بپردازیم. اگر چه اصول و مبانی مدل سازی مشابه است و عموما «یک مدل جامع از اجزائی به شرح زیر تشکیل شده است :

- ۱- هدف آرمانی
- ۲- مأموریت
- ۳- استراتژی
- ۴- برنامه
- ۵- قوانین و مقررات
- ۶- دستورالعمل ها
- ۷- نظام پایش و مانیتورینگ.

زمانی که آرمان و اهداف آرمانی روشن، با کمیت مشخص و زمانبندی اعلام شده وجود ندارد نمی دانیم به کجا می رویم. وقتی هم که نمی دانیم قرار است به کجا برویم و به چه سطحی از توسعه دست یابیم، مأموریت دستگاه ها و وظایف آنان به روشنی مشخص نمی باشد به همین دلیل این مأموریت ها و اهداف می توانند به صورت فردی و سلیقه ای اعمال شوند و بعضا متضاد با یکدیگر عمل کنند. در همین راستا تعیین استراتژی بر اساس اصول و مبانی و ارزشهای نظام یک ضرورت اجتناب ناپذیر است .

و با توجه به آن مقدمه، موانع تولید را بر شماریم. یکی از مشکلات بنیادی بحث ساختار اقتصادی است. ما یک ساختار اقتصادی التقاطی و غیر شفاف داریم و این ساختار به دلیل اینکه از یک مدل طراحی شده، مشخص و جامع و از شاخص ها و چهارچوب توسعه پایدار پیروی نمی کند ، فعالیت مجموعه های درون آن با یکدیگر همگون، همساز و هماهنگ نیستند و از هارمونی برخوردار نمی باشند. هم افزایی ایجاد نمی کنند بلکه برخی اوقات اصطکاک، کندی و موانعی را به وجود می آورند در حالی که در درون یک اقتصاد پویا و مبتنی

به نظر می رسد اتکا به اقتصاد دولتی ناشی از منابع مالی حاصل از نفت خام و عدم شفافیت روابط اقتصادی و جریان منابع مادی به سمت فعالیت های واسطه ای و تجاری، فضای کسب و کار در بخش تولید را با مشکلات زیادی مواجه کرده است، به نظر شما مهم ترین موانع تولید در ایران چه می باشد؟

تهیه یک لیست از موانع تولید و اعلام آن یک بحث تکراری و انحرافی و کم اثر می باشد. این امر مقدمه ای دارد که ابتدا باید آن را بیشتر بشناسیم



سیاستها و استراتژی‌ها و برنامه‌های میان مدت و کوتاه مدت تصویب و اجرا میشود.

در خصوص دستورالعمل‌های مورد نیاز وضع بسیار اسف بار است. ایران کشوری است که در آن دستورالعمل کم تولید می‌شود و دستورالعمل‌های تولید شده محدود و ناقص اجرا می‌شود و همچنین تهیه و تدوین دستورالعمل‌های مورد نیاز قوانین و مقرراتی که تدوین می‌شود اولاً بسیار به طول می‌انجامد تا تهیه شود، ثانیاً در اکثر موارد ناقص و ناهماهنگ تهیه می‌شود و ثالثاً کسی هم متوجه نمی‌شود چرا مثلاً این دستورالعمل کار آمد نیست و چرا اجرا نمی‌شود یا کامل اجرا نمی‌شود و اگر در عمل نا کارآمد بود چگونه باید اصلاح شود.

مساله بعدی نظام مونیورینگ (پایش) است. چشم بینایی که تمام جزئیات را مشاهده نماید و آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد، وجود ندارد. دستگاه‌های نظارت متعددی وجود دارد اما هر کدام در حوزه مشخصی، مسائل را پیگیری می‌کنند و با یکدیگر هماهنگ نیستند، تفکر کلان نگر وجود ندارد و تمام امور به صورت خرد پیگیری می‌شوند.

برخی از دستگاه‌ها مانند سازمان مدیریت و برنامه ریزی این مساله را قبول ندارند که یک دستگاه نظارتی هستند، در حالی که این سازمان وظیفه دارد که بر روند اجراء برنامه‌های یکساله و چند ساله نظارت کامل نموده و تخصیص بودجه را در همین راستا مدیریت کند. متأسفانه دستورالعمل‌های نظارتی از این نوع و به منظور تحقق امر مذکور ضعیف و ناکارآمد بوده و بیشتر شکلی است و از اثر گذاری لازم جهت ارتقاء مدیریت برنامه ریزی و اجرا برخوردار نمی‌باشد. همچنین این دستورالعمل‌ها حسب تغییرات مدیریتی کشور و بر اساس سلیقه مدیریت حاکم بسیار آسیب پذیر است و دچار تغییر و تعبیر و تفسیر می‌شود.

در شرایطی که مدیریت برنامه ریزی و نظارت اجرائی ضعیف باشد موانع متعددی بر سر راه همه فعالیتها و از جمله تولید بوجود می‌آید. موانع تولید صرفاً ناشی از ناکارآمدی سازمانهای دولتی نیست. بخش خصوصی هم نا کارآمدی هائی دارد که موانع زیادی بر سر راه تولید ایجاد می‌کند. متأسفانه آن است که مجموعه مشکلات و ناکارآمدی‌ها در بخش دولتی و خصوصی در کنار هم بررسی و تحلیل شود و با شناخت درست و

شفاف این مشکلات، موانع مشخص و راه حل‌ها ارائه شود.

در تحلیل مشکلات بخش خصوصی به نکات برجسته‌ای برخورد می‌شود، از جمله فردی بودن و متکی بودن به فرد و فقدان نظام و سیستم در فعالیت‌ها می‌باشد. در وضع موجود فعالیت اقتصادی بخش خصوصی همه چیز موکول به ابتکار و سلیقه شخصی فرد صاحب سرمایه است. تولید ثروت، افزایش و توسعه فعالیت، حفاظت و صیانت از ثروت همه موکول به ابتکارات شخصی بوده و با حذف وی و یا فوت او همه چیز دچار تغییر و دگرگونی میشود. کار گروهی و تیمی، کار سازمان یافته و برنامه ریزی شده و در حقیقت بنگاه داری اقتصادی پیش رفته را شاهد نمی‌باشیم.

موضوع بعدی اینکه، دانش روز تجارت در بخش خصوصی مورد عمل نیست. در حقیقت یک نظام حجره داری وجود دارد. در طول ۲۰۰-۳۰۰ سال گذشته یک نوع فعالیت اقتصادی در بازار وجود

**باید باور کنیم در جامعه مردمان خوبی داریم، مردمی که نزدیک به سه دهه ما را تحمل کرده اند و تمام دستورات و خرده فرمایش‌های ما را پذیرفته اند، رای داده اند، در صحنه حضور یافته اند، جنگیده اند، سختی‌ها را تحمل کرده اند و ... امروز هیچ کس حق ندارد از مردم طلبکار باشد زیرا همواره مردم ما از مسئولین کشور جلوتر بوده اند و حق مطلب را در حمایت از نظام ادا کرده اند**

داشته و همان نسل به نسل منتقل می‌شود. درست است که دیگر چرتکه مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و یا جهت حمل و نقل کالاها از گاری استفاده نمی‌شود اما تفکر تجاری و فعالیت اقتصادی براساس همان دیدگاه‌های گذشته و سنتی استوار است و نگرش براساس اقتصاد مدرن کمتر وجود دارد.

نکته دیگر اینکه، فعالیت بخش خصوصی محلی است و ارتباط منطقه‌ای و جهانی ضعیف است. واقعیت این است که نمی‌توان صرفاً برای نیازهای یک بازار محلی تولید کنیم. به هر حال یک بازار محلی با آسیب‌هایی مواجه می‌شود، رکود به وجود می‌آید، مدیریت دولت‌ها تغییر می‌یابد و ... بنابراین دشوار خواهد بود اگر یک تولید اقتصادی صرفاً جهت رفع نیاز یک بازار محلی سامان گیرد پس باید ارتباطات خود را با منطقه و جهان تعریف نموده و حاشیه امنیتی از این ارتباطات ایجاد شود. یک تولید محلی محدود بسیار آسیب پذیر است. بحث مهم دیگر عدم توجه به اهمیت و کاربرد پژوهش و مطالعات کاربردی است.

فعالیت‌های اقتصادی در کشور ما براساس پشتوانه‌های پژوهشی و علمی سامان نیافته و کسی احساس نیاز نمی‌کند که پیش از شروع فعالیت اقتصادی از مشاور جهت بررسی علمی آن فعالیت کمک بگیرد و فعالیت اقتصادی را با پشتوانه پژوهش علمی و مطالعاتی راه اندازی کند. تشخیص صاحب سرمایه

در مورد اقتصادی بودن یک فعالیت و یا علاقمندی او به فعالیت در یک حوزه کاری مشخص اکثراً برای شروع آن فعالیت کفایت می‌کند. در حالی که می‌تواند شروع فعالیت متکی به مطالعات و پژوهشهای جامع مورد نیاز باشد و این مطالعات همراه تولید ادامه یابد و نهایتاً به ایجاد یک مرکز تحقیق و توسعه کارآمد و کاربردی در مرکز تولید تبدیل شود.

بحث بعدی در مورد آموزش است. زمانی که فعالیتی راه اندازی می‌شود باید این گونه فکر کنیم که قرار است چه نیروهایی را به کار بگیریم، چگونه آنها را رشد دهیم و ... فردی که ظرفیت و توانمندی مدیریت و جایگزینی ما را دارد چگونه جذب و رشد داده شود. تا بتوان در آینده مدیریت آن بنگاه را به وی واگذار نمود و خود به دنبال راه اندازی تعداد بنگاه بیشتری باشیم. قرار نیست افراد تا آخر عمر مثلاً فروشنده یک سوپر مارکت باقی بمانند. این تفکر، تفکر حجره‌ای است. زیرا در یک حجره، یک نفر از زمان تولد تا زمان مرگ، رئیس آن حجره می‌باشد و همیشه چند کارگر و پادو در اختیار دارد، در صورتیکه باید به کار گروهی توجه شود و افراد تحت آموزش قرار گیرند. بدین ترتیب فعالیت‌ها توسعه می‌یابد و متنوع می‌شود. وقتی تفکر بنگاه داری جای تفکر حجره داری را بگیرد حسب شرایط روز عمل می‌شود. ممکن است از یک فعالیت کوچک کار شروع شود و سپس توسعه یابد به همان میزان تفکر و اندیشه مدیریتی باید توسعه یابد.

ممکن است روزی در بنگاه‌ها تصدی‌گری کرد و روز دیگری به تولی‌گری پرداخت. با توسعه کار باید با تشکیل هلدینگ چند بنگاه را اداره نماییم و در یک مرحله بالاتر به تولید فکر و دانش و مهارت برای ایجاد و توسعه چند هلدینگ بپردازیم. لذا مرحله‌ای باید رشد کنیم و هر روز بالاتر و بالاتر برویم. این نوع نگاه خیلی کم مورد استقبال و توجه و قرار می‌گیرد.

در بخش دولتی هم مشکلاتی وجود دارد. ۲۸ سال از پیروزی انقلاب اسلامی سپری می‌شود، در هر مرحله افرادی حکومت را به دست گرفته و سعی در خدمت به مردم و انجام امور به بهترین شکل دارند اما این کافی نیست، دولت باید در کنار تولید خدمات و تصدی‌گری آن، دانش حکومت کردن را تولید نماید و برای تحقق این امر به بررسی و مطالعه بپردازد که دولت خوب یعنی چه.

وظیفه اصلی دولت برنامه ریزی، سیاست‌گذاری، نظارت، و بسترسازی جهت انجام درست فعالیتها و رفع موانع تولید و ... است. بنظر می‌رسد فراموش کرده ایم باید امکان رشد و تعالی مردم را فراهم کنیم. افرادی که در جامعه به مفهوم واقعی، تولید می‌کنند و به تلاش و فعالیت می‌پردازند، در واقع ولی نعمت ما هستند. تا زمانی که دولتمردان تصور کنند سرور مردم هستند، مشکلات زیادی خواهیم داشت. دولتمردی که می‌پذیرد مردم ولی نعمت او هستند باید دائماً فکر کند که چگونه بهتر خدمتگزاری نماید. دولت خوب بودن نیازمند مطالعه و پژوهش است. در کدام قسمت از دولت پروژه

تحقیقاتی "چگونه دولت خوبی باشیم" تعریف شده است؟ آیا رشته دانشگاهی وجود دارد که دانش حکومت کردن یا شیوه مدیریت صحیح بر مردم را آموزش دهد؟ برای تحقق این امر باید نیروها را آموزش داد، دستورالعمل تدوین کرد و به طراحی مدل پرداخت. حکومت کردن هم نیازمند مدل است. ما هنوز اصول و مبانی را در مورد اقتصاد تعریف نکرده ایم. اینکه آیا تولید ثروت صحیح است؟ ثروتمندان عزیز هستند یا ذلیل؟ چگونه ثروت تولید شود و چگونه بر مصرف آن نظارت کنیم؟ چگونه در کشور جریان‌های تولید ثروت راه اندازی شود؟ آیا قوانین و مقررات موجود، جریان تولید ثروت با یکدیگر همساز و همگون هستند؟ چه مواردی قوانین و مقررات موجب کندی انجام فعالیت‌ها می‌شود؟ در چه زمانی مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد؟ و سوالاتی از این است نانوشته، مبهم و پاسخ نگفته هستند.

باید باور کنیم در جامعه مردمان خوبی داریم، مردمی که نزدیک به سه دهه ما را تحمل کرده اند و تمام دستورات و خرده فرمایش‌های ما را پذیرفته اند، رای داده اند، در صحنه حضور یافته اند، جنگیده اند، سختی‌ها را تحمل کرده اند و ... امروز هیچ کس حق ندارد از مردم طلبکار باشد زیرا همواره مردم ما از مسئولین کشور جلوتر بوده اند و حق مطلب را در حمایت از نظام ادا کرده اند. پس هر فردی در هر جایگاهی که قرار دارد اگر خود را طلبکار مردم بداند و با برتری جویی به نقد مردم پرداخته و آنان را بی توجه و با فرهنگ پائین بداند، به خود و جامعه ظلم کرده است.

وقتی پذیرفتیم مردم باید مورد ستایش قرار بگیرند و باید به آنان خدمت کنیم، آنگاه باید ببینیم که خدمت کردن به مردم باید علمی و کارآمد و اثر گذار باشد برای اینگونه خدمت کردن باید مدل سازی بشود. بهتر است مدل‌ها تعریف شوند تا مردم از سر درگمی‌های یابند. اعلام نمائیم که بر اساس چه اصول و مبانی باید زندگی کرد، مردم خوب و ایثارگر و پر تلاش این کشور را بهره‌ر هوشی بالاتری برخوردارند. اگر گاه از خلاء مقررات سوء استفاده می‌شود و تخلف‌هایی صورت می‌گیرد آنها مقصر نیستند بلکه حکومت باید قوانین و مقررات جامع تری تدوین نموده و دستورالعمل‌های روشنی تهیه و به مردم اجرا بگذارد مردم تبعیت می‌کنند. آنجا که مردم از دستورالعمل‌های مشخص و روشن راهنمایی و رانندگی یا موارد دیگر دارند تبعیت می‌کنند. بخاطر روشن بودن تکلیف است. می‌دانند راه فرار نیست. تبعیت نکنند تخلف محسوب می‌شود و جرمی می‌شوند لذا تبعیت میشود. اجرای قانون و دستورالعمل اجرائی نظارت قاطعانه نیاز دارد تا در دراز مدت نهادینه شود.

متأسفانه وضعیت خاص سیاسی کشور ما به بی قانونی و ضعف اجراء آن دامن می‌زند. سیاسی کاری بر بسیاری از شئون کشور سایه افکنده و بسیاری از ارزشهای واقعی حکومت کردن درست به فراموش سپرده میشود.

متأسفانه در کشور ما گروه‌های سیاسی تلاش می‌کنند به قدرت برسند، مردم هم به آنان اعتماد می‌کنند

کنند و آنها را به قدرت می‌رسانند اما وقتی جایگاه قدرت را اشغال می‌کنند سعی می‌نمایند تا وجیهه المله شوند که در مسند قدرت باقی بمانند. مدتی بعد هم جای خود را به گروه دیگر می‌سپارند و وضعیت به همین شکل ادامه می‌یابد، پس تکلیف مردم چیست؟ چه زمانی قرار است حکومتی به خاطر مردم و خدمت به آنها، سرکار آید و برای آسایش مردم تلاش کند نه به خاطر جلب رای آنها؟

مردم از دولتمردان می‌خواهند که با آنان صادق باشند، در کنارشان باشند، به آنان احترام بگذارند، برای شعورشان ارزش قائل شوند و دست از سیاسی کاری و درگیری های جناحی که منجر به هدر رفت سرمایه های انسانی و مردمی می‌شود بردارند. متأسفانه هر گروهی که با تکیه بر اعتماد مردم به قدرت می‌رسد، پس از مدتی آنان را فراموش می‌کند و تمام تلاش خود را برای چگونگی بر مسند قدرت باقی بودن و چگونه آینده را از آن خود و جناح خود کردن صرف و متمرکز می‌کنند.

موانع تولید در ابعاد خرد و کلان و به صورت سطحی و ریشه ای وجود دارد. دولت باید تصدی گری خود را رها نماید و متولی شود. برای متولی بودن باید آموزش لازم را ببیند. دولت باید بپذیرد کارفرمای خوبی نیست و باید این کار را بیاموزد. یاد گرفتن ننگ نیست، مردم زمانی که مشاهده کنند دولت تلاش دارد تا تولی گری را بیاموزد، بیشتر آن را می‌پذیرند تا اینکه دولت ادعا نماید بر تولی گری و اداره امور واقف است. اما عملکرد واقعی این باشد که تمایل به تصدی گری داشته باشد و دانش و مهارت لازم برای تولی گری را در حد لازم کسب ننموده باشد.

**اشاره کردید به این دلیل که از مدل خاصی پیروی نمی‌کنیم و ساختارهایمان در ابعاد خرد و کلان سامان یافته نیست، هم افزایی ایجاد نمی‌شود و هر گروه (چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی) تقصیر را بر گردن دیگری می‌اندازند. به عقیده شما چه بسترها و زیرساخت هایی جهت رفع موانع تولید در ابعاد کلان اقتصادی مورد نیاز می‌باشند؟**

برای اینکه بتوانیم زیرساخت ها و بسترها را به وجود آوریم باید گام به گام حرکت کنیم. اول به این باور برسیم که نظامی را براساس انقلاب اسلامی به وجود آورده ایم باید آن را حفظ کنیم. دوم اینکه باور کنیم در کشور مردمان خوبی داریم و باید خدمتگزار آنها باشیم. سوم اینکه بپذیریم این نظام براساس اصول و ارزش هایی استوار است که اگر به قدرت رسیدیم قرار نیست آنها را تغییر دهیم. باید این ارزش ها را قبول، حفظ و براساس آن عمل نمائیم. سپس در چارچوب ارزش ها و قوانین و مقررات باید برنامه ریزی کنیم.

چشم اندازی برای کشور مشخص شده است که باید آن را بعنوان استراتژی و سیاست ها مدنظر قرار دهیم و به سراغ طراحی مدل کلان توسعه کشور برویم. همان طور که اشاره شد یک مدل شامل اهداف آرمانی، ماموریت، استراتژی و سیاست

مشخص شده، قوانین و مقررات و دستورالعمل های مورد نیاز می‌باشد و نظام نظارتی جامعی دارد که بر اجراء صحیح و کامل قوانین و مقررات و دستورالعمل ها نظارت می‌کند و ضمن تشویق و تنبیه اصلاحات مورد نیاز را پیشنهاد می‌نماید.

نخستین گامی که باید در ابعاد کلان کشور برداشته شود، بحث اصلاح سازمان مدیریت و برنامه ریزی است. این سازمان باید از حالت منفعل در امر مدیریت و برنامه ریزی به یک سازمان پرچم دار در اصلاح و ارتقاء مدیریت کشور تبدیل شود. در حال حاضر سازمان مدیریت و برنامه ریزی اصلاً قبول ندارد که متولی مدیریت در کشور می‌باشد، ساختار سازمان جهت بودجه ریزی طراحی شده است و فاقد عناصر، نیروها و نهادهایی است که مدیریت کشور را ساماندهی نماید. پس باید در این سازمان تفکری حاکم شود که باور کند تصمیم گیری کلان مدیریت کشور به عهده این سازمان است و می‌بایست خالق دانش و روش مدیریت و طراح مدل های مورد نیاز کشور باشد. متأسفانه نه تنها این نگرش وجود ندارد بلکه با این سازمان برخورد ایزاری می‌شود و دائماً در معرض قبض و بسط و تغییر مدیریت و تغییر تشکیلات و تغییر جایگاه است و نهایتاً هم حذف و ادغام می‌شود و کلاً صورت مسئله مدیریت و برنامه ریزی در کشور پاک میشود.

پس از بسترسازی این فرهنگ، ضرورت طراحی و بکارگیری مدل ها، نیازمند یک متولی است که متولی آن هم سازمان مدیریت و برنامه ریزی است. این متولی هم باید کلان مدل توسعه ای کشور و هم ابعاد خرد و بخش ها و زیر بخش ها را طراحی نماید. نخستین حرکت نیز بحث «آمایش سرزمین» است. فعالیت هایی در این زمینه انجام شده که باید در یک مرکز پژوهش متمرکز شوند. بالاخره بدانیم در این سرزمین چه منابعی وجود دارند. این منابع باید از تمام ابعاد شناسایی شوند. زمانی که از «منابع» صحبت می‌شود نباید فقط به سراغ منابع طبیعی، همچون نفت و منابع مشابه برویم، باید دانست آیا انسان ها هم به عنوان منابع این سرزمین محسوب می‌شوند یا خیر؟ اتفاقاً بخشی از مشکلات ما در کشور به این دلیل است که عنصر انسانی را در ثروت مورد توجه قرار نمی‌دهیم در حالیکه بزرگترین ثروت ما انسان ها هستند، زیرا افرادی سالم و دارای هوشی بالاتر از میزان متوسط جهانی می‌باشند (البته این بحث هم یک فرصت است و هم یک تهدید) اگر هوش و توانایی نیروی انسانی به طور صحیح هدایت نگردد، منحرف خواهد شد و به جای حرکت در مسیر تعالی به سمت نزول سوق داده می‌شود و حتی منحط خواهد شد.

اگر جناح ها با یکدیگر درگیر می‌شوند به این دلیل است که افراد با هوش و توانمند آن، جدال برای دستیابی به قدرت را از میزان متعارف رقابت تبدیل به برخورد، نزاع و تخریب می‌کنند. سوال این است که کدام مرجع باید به آنها بفهماند که رقابت برای کسب قدرت باید در جهت خدمت باشد و هر کسی از این مرز عبور کرد باید کنترل شود و به مسیر

اصلی بازگردانده و هدایت شود.

پس اگر آمایش سرزمین انجام شود، متوجه خواهیم شد که چه ثروت هایی را در اختیار داریم. این ثروت شامل نفت، منابع طبیعی، تنوع اقلیم کشور، مردم، تاریخ، ادبیات، فرهنگ، دین، آئین و بینش ماست که باید به درستی مورد استفاده قرار گیرند. در مدل طراحی شده باید بتوانیم نقش و جایگاه این منابع را در برنامه ریزی روشن کنیم، سپس اهمیت و قابلیت منابع را به منظور رقابت در بازارهای جهانی مشخص نمائیم. آیا نیروی انسانی بعنوان منبع ثروت توانایی رقابت دارد؟ آیا منابع ما می‌توانند به رقابت جهانی بپردازند؟ این موارد مبنای طراحی مدل هستند. مسئولان و مدیران دستگاههای اجرائی لازم است مقداری از وقت خود را صرف چگونگی شکل گیری مدل ها، طراحی و اجرای آنها نماید. متأسفانه مشغله کاری روزانه که ناشی از تصدی گری گسترده است وقت و زمان مناسبی را برای چنین مطالعات و بررسی ها

توجه قرار دارند، نقش آنان در برنامه ریزی چیست و چه جایگاهی دارند؟ بود و نبود آنها چه اهمیتی دارد؟ اگر زمانی گفته شود تمام نخبگان کشور را ترک کرده اند، از این بابت خوشحال خواهیم شد یا ناراحت؟ اگر دولتهای گذشته به نخبگان توجه نشان داده اند پس چرا در اداره حکومت مشکل داریم؟ چرا با نزاع های داخلی مواجه هستیم؟ چرا با تورم سنگین روبرو می‌باشیم؟ چرا نارضایتی، فقر، مشکلات اقتصادی بی عدالتی و ... در جامعه وجود دارد؟ چرا از انتقاد و لو انتقاد سازنده ناخشنود می‌شویم؟ مسئولین و دولتمردان ظاهراً از انتقاد استقبال می‌کنند اما مصداق این استقبال چیست؟ این است که برای شناسایی و رفع نقایص بستر ایجاد نمائیم، پروژه پژوهشی تعریف کنیم، مرکز مطالعاتی به وجود آوریم و به دانشگاه ها مراجعه نمائیم. کدام بخش از نظام ما به دانشگاه ها مراجعه می‌کند و مشکلات خود را با آن در میان می‌گذارند؟ در این صورت است که می‌توان اظهار

**نباید به این مساله اکتفا کنیم که مجلس در راس امور کشور است و همگان باید از قوانین آن تبعیت نمایند و قانونی که طراحی می‌شود و به تصویب می‌رسد لازم الاجرا است، اما این هم می‌تواند مورد سوال قرار گیرد که میزان کارآمدی قانون مذکور چقدر است؟ آیا سیستماتیک بررسی شده است؟ تصویب قوانین از مدل خاصی تبعیت می‌کنند؟ چگونه شکل می‌گیرند؟ مبنای و پشتوانه های مطالعاتی آنها چیست؟ چگونه به تعالی جامعه کمک می‌کنند؟ چقدر سطحی و یا عمیق هستند؟ این سوالات بی پاسخ مانده اند**

داشت نخبگان و فرهیختگان مورد حمایت و احترام هستند. اگر برای نیروی انسانی ارزش قائل هستیم آیا برای یک فرد نخبه علمی بازنشسته برنامه هایی وجود دارد که خانه نشین نشود؟ ایجاد بستر و زیر ساخت باید به صورت کمی قابل لمس باشد، کدام نهادهای مسئول دولتی باید بستر ایجاد کند و تاکنون چه زیر ساخت هایی ایجاد شده است؟

**علیرغم ابزار نظر صاحب نظران و بسیاری از مسئولین و دست اندرکاران در مجلس، دولت و قوه قضائیه در بسترسازی جهت رشد سرمایه گذاری و تولید، به نظر می‌رسد این توافق نظر تاکنون به عمل و ایجاد شرایط مناسب جهت حصول بسترهای مناسب تبدیل نشده است، به**

**عقیده شما علت این امر چیست؟**

اینکه در پایان ۳ دهه از وقوع انقلاب اسلامی، نیازمند بازنگری در رابطه با عملکرد نظام هستیم و باید نقاط ضعف و قوت آن را بشناسیم و در جهت رفع آن بکوشیم باید تبدیل به یک باور شود. این باور باید توسط تمام رده های مسئولیتی کشور مورد توجه قرار گیرد. نکته مهم این است که هیچ مقام و مسئولی در نظام جمهوری اسلامی از تفکر و تلاش علمی در جهت تدوین مدل های توسعه و تلاش عالمانه برای اجراء آنها معاف نیست. بدون مدل و بدون تفکر سیستمی اگر هم کارهای خوب

و اقدامات به مسئولین محترم نمی‌دهد. پس بسترها و زیر ساخت ها باید بر این اساس شکل گیرد که آمایش سرزمین انجام شود، باید حاکم خوبی باشیم و برای حاکم خوب شدن نیازمند مدل هستیم. در آمایش سرزمین تمام عوامل مهم را باید مورد مشاهده قرار دهیم و براساس اهمیت در اقتصاد، جامعه و فرهنگ اولویت بندی کنیم و اینها مبنای ما برای طراحی مدل و کارکردن در چهار چوب مدل خواهد بود. در اجرا نیازمند روشهای جدید هستیم، روشی که شامل حداقل تصدی گری و حداکثر تولی گری و حاکمیت باشد شناخت درست از روشها نیازمند آموزش است. ما به متولیان و حاکمان کار آرموده و فرهیخته و آموزش دیده نیاز داریم.

برای متولی خوب بودن باید آموزش دید، رشته تحصیلی در این راستا تعریف نمود، به تحقیق مطالعه و پژوهش بپردازیم و از دانش نخبگان استفاده کنیم. با ادعا نمی‌توان به جایی رسید باید این موارد را در متن جامعه پیگیری کنیم. مثلاً در مورد نخبگان اگر اظهارنظر می‌کنیم به آنان توجه نمی‌شود بهتر است وارد متن جامعه شویم و وضعیت آنان را بررسی نمائیم. آیا نخبگان دارای عزت هستند؟ آیا مورد تکریم قرار می‌گیرند؟ آیا از نظر مالی تأمین هستند؟ آیا زمینه رشد و بالندگی آنها در کشور فراهم می‌باشد؟ اگر نخبگان مورد



و حجیم و بزرگ انجام شود ناپایدار خواهد بود. **با توجه به سوابقی که در تولید و صنعت دارید، به عقیده شما مهم ترین مشکلات موجود چیست؟**

تولید کننده در وهله نخست با فقدان تامین منابع مالی مواجه است. جهت دسترسی و استفاده سریع و مناسب از منابع مالی به دستورالعمل، قوانین و مقررات سهل الوصول، روان و شفاف نیاز است. همیشه سهل الوصول با بی حساب و کتاب بودن به صورت مترادف تلقی می گردد. در صورتی که منظور این نیست. مقصود از سهل الوصول این است که راهکارها و دستورالعمل های مشخص و اعلام شده وجود داشته باشد بدین منظور باید نهادهای خدماتی به وجود آید که به مردم مساعدت نماید. مقصود از نهادهای خدماتی آن است که همانهایی که در دریافت تسهیلات بصورت غیر رسمی واسطه گری می کنند شرکت خدماتی تأسیس کنند و بصورت رسمی خدمات بدهند و تسهیلات را آسان و مناسب تأمین کنند. حق مشاوره قانونی هم دریافت کنند و جلو پرداخت های غیر قانونی و کمیسیون های زیر میزی و رد و بدل پول های کیفی هم گرفته شود.

بحث بعدی این است که باید یکسری بستر جهت تضمین امنیت سرمایه به وجود آید یکی از این بسترها، بیمه و خدمات نوین بیمه ای است. شرکت هایی باید به وجود آیند که سرمایه گذاری را بیمه نمایند. بیش از هفت مورد خدمات نوین بیمه ای نیاز است که الان ارائه نمی شود و یک تولید کنند و هر کار آفرین به آن نیاز دارد. از جمله بیمه سرمایه گذاری، بیمه تجارت الکترونیک، بیمه انتقال تکنولوژی، بیمه کیفیت کالا و ... فقدان خدمات نوین مالی و بیمه ای از جمله موانع اصلی بر سر راه تولید است.

خدمات نوین بازاریابی هم مورد دیگر است. بازاریابی و خلق بازار در هر دو بخش در بخش دولتی و خصوصی موضوعیت دارد. در بخش دولتی باید بستری به وجود آید که بازاریابی و خلق بازارهای جدید را مورد تشویق قرار دهد و از آن حمایت کند و در بخش خصوصی باید نیاز به آن و ضرورت هزینه نمودن برای آن به وجود آید. بخش خصوصی باید بصورت اصولی و نهادینه شده دنبال فتح بازارهای جدید و حفظ بازارهای موجود باشد و آنرا با حیات خود مربوط بداند. حضور در بازار را برای دراز مدت بخواهد و برنامه ریزی کند هزینه کند دنبال پول باد آورده یک شبه نباشد.

خدمات نوین مالی، بیمه ای، بازاریابی و تجارت نکات بسیار مهمی هستند که در کنار آن خدمات نوین پژوهشی و مطالعات وجود دارد. دانشگاه ها باید به صنعت مراجعه کنند و مشکلات آن را مرتفع نمایند البته خدمات نوین آموزشی را نیز نباید فراموش کرد. برای یک تولید کیفی و قابل رقابت در بازار اعم از بازار محلی، منطقه ای یا جهانی به بستر سازی های زیادی نیاز است که بعضی موارد ذکر شد و تحلیل جامع آنها مستلزم یک مطالعه همه جانبه می باشد.

**مرتبط با بحث خدمات نوین مالی که**

**اشاره کردید، وزارت کار طراحی ارائه داده است که در ظرف چند سال آینده ۵ هزار شرکت مشاور عامل چهارم کارآفرینی تشکیل شود. این شرکت ها، پیشنهادات و ایده های افراد را دریافت و براساس آن طرح توجیهی تهیه می کنند، در این میان منافعی هم برای خود و هم برای فرد متقاضی به وجود می آورند، این قضیه مدت هاست که مطرح می باشد اما این شرکت ها تاکنون جز تعدادی انگشت شمار راه اندازی نشده و شاید به درستی هم اجرا نشده اند. سوال اینجاست که گفته ها، مدل های ترسیم شده و ... در مرحله اجرا با مشکل مواجه می گردند. در این زمینه چه باید کرد؟**

مقصود از خدمات نوین مالی صرفاً «اختصاص منابع به یک فعالیت نیست بیشتر منظور مکانیزم صحیح برای خدمات مالی و پولی است. در خصوص طرح مذکور باید گفت در دستگاههای مختلف پول و منابع اختصاص داده شده اما روش مناسب استفاده از آن تعریف نشده. اگر وزارت کار تصمیم دارد ۵ هزار شرکت کارآفرینی راه اندازی نماید. مساله از اینجا شروع نمی شود که نیاز مالی این طرح چه میزان است تا از دولت تأمین گردد. باید نگاه سیستماتیک به وجود آید و براساس مدل طراحی شود. در این مدل باید هدف آرمانی مشخص باشد. مثلاً بودن یا نبودن این ۵ هزار شرکت چه تفاوتی دارد؟ مأموریت وزارت کار برای تشکیل شرکت ها چیست و چه اقداماتی باید انجام دهد؟ استراتژی چیست، این شرکت ها چگونه سامان پیدا می کنند و از چه ارزش هایی تبعیت می کنند؟ قوانین و مقررات هم نکته مهمی است، لذا موضوع ایجاد ۵ هزار شرکت مهندسی مشاور عامل چهارم کار آفرین خود یک طرح و پروژه ای است که نیازمند مشاور عامل چهارم است تا مشاور مذکور چگونگی ایجاد ۵ هزار شرکت کار آفرین را مدیریت و برنامه ریزی نموده و همه دستورالعمل های لازم را تهیه و به مورد اجرا بگذارد. باید از وزارت کار بخاطر اصل توجه به مشاور عامل چهارم تشکر کرد اگر چه آنها خود در رابطه با کلان پروژه باید حتما مشاور استخدام کنند. جالب است مطرح شود در برخی از دستگاه های دولتی استفاده از عامل چهارم را امری مذموم می پندارند و عده ای از مدیران دولتی که از خدمات مشاور شرکت های عامل چهارم استفاده نموده اند سرو کار آنها به دادگاهها افتاده زیرا معلوم نیست که آیا استفاده از مشاور عامل چهارم برای تقویت قابلیت و توان کارفرمائی یک خدمت است یا یک خیانت و هدر دادن بیت المال. گاهی در نظام اجرایی و نظارتی حتی مسایلی به این روشی مورد تردید قرار می گیرد. استفاده از مشاور عامل چهارم قانون دارد و دستورالعمل دارد اما تردید در مورد لزوم استفاده از آن به نو بودن و جدید بودن تفکر و نگاه مربوط می شود و متأسفانه مشکلاتی هم ایجاد شده است.

در مورد خاص وزارت کار لازم است هدف آرمانی و افق مشخص کمی و کیفی کار معلوم شود. قرار

است واقعا چه اتفاقی بیفتد.

باید مطالعه شود که عامل چهارم کارآفرینی به چه معناست. این امر با کمک مشاور انجام می گیرد. در مراحل بعدی دستورالعمل وجود دارد که براساس آن منابع مالی به شرکت های مذکور تعلق می گیرد. ایجاد یک جریان قدرتمند کار آفرینی نیاز مند تفکر سیستمی و مطالعه و پژوهش است.

گاهی اوقات ایده های ناب به دلیل عدم انجام مطالعه، از بین می روند. باید پیش از شروع کار، جوانب مختلف را با یک نگرش سیستمی بررسی کنیم، مدل طراحی شود و با جامعیت کار را مورد ارزیابی قرار دهیم. این نوع کار کردن در شروع با کمی تأخیر کار آغاز می شود اما در اجرا سریع و شفاف و بدون نقص کار پیش می رود. کار بدون پشتوانه علمی زود شروع می شود و طولانی اجرا میشود همراه با مشکلات بسیار و گرفتاریهای بعدی.

**جهت رفع موانع تولید، مجلس، دولتمردان و افراد طرح هایی را مانند قانون رفع موانع تولید ارائه داده اند، اما به نظر می رسد عوامل اصلی و نگاه کلی در این مورد دیده نشده است که برای قانونگذار ضعف بزرگی محسوب می شود. بالاخره باید با قوانین چه باید کرد که هم فراگیر باشند و هم مرتب دارای تبصره و ماده نشوند؟**

پرسش درستی است اما پاسخ به آن کمی دشوار می باشد. قانونی که در حال حاضر پیگیری می شود، اندکی جنبه سیاسی دارد.

به عقیده من یکسری انگیزه های سیاسی و رقابت برخی گروه ها در درون حکومت، پشت این جریان وجود دارد. بحث مهم در این مورد «روشهای قانونگذاری» است. بحث مدل سازی امری نیست که فقط در حوزه اجرا مورد نیاز باشد بلکه در کلان نظام، حوزه قوه مجریه، قضائیه و مقننه همه جا نیاز است. امروزه قانونگذاری ما نیز از مدل خاصی پیروی نمی کند و کمتر در مورد آن بحث و بررسی صورت می گیرد. اصلاً شیوه و متد صحیح قانون گذاری چیست؟

وقتی پیشنهادی بصورت، لایحه یا طرح وارد مجلس می شود چگونه نمایندگان قانع می شوند این پیشنهاد در صورت تصویب به یک قانون کارآمد و مؤثر تبدیل می شود؟ این امر یک بحث اساسی است. مجلس در طول ۳ دهه فعالیت چقدر به این امر پرداخته که روش های قانونگذاری کارآمد کدام است؟ چقدر این روش ها مورد نقد قرار گرفته است؟ چه میزان دستورالعمل ها و روش های کارآمدتری جایگزین شده اند؟ در میان نمایندگان چقدر باور وجود دارد که روش های فعلی کارآمد نیستند یا از کارایی لازم برخوردار نمی باشند؟ تا کنون با چه مشاورانی قرارداد مطالعاتی و تحقیقاتی در مورد روشهای کارآمد قانون گذاری قرارداد منعقد شده و چقدر برای این نیازها هزینه شده است؟

نباید به این مساله اکتفا کنیم که مجلس در راس امور کشور است و همگان باید از قوانین آن تبعیت نمایند و قانونی که طراحی می شود و به تصویب

می رسد لازم الاجرا است، اما این هم می تواند مورد سوال قرار گیرد که میزان کارآمدی قانون مذکور چقدر است؟ آیا سیستماتیک بررسی شده است؟ تصویب قوانین از مدل خاصی تبعیت می کنند؟ چگونه شکل می گیرند؟ مبانی و پشتوانه های مطالعاتی آنها چیست؟ چگونه به تعالی جامعه کمک می کنند؟ چقدر سطحی و یا عمیق هستند؟ این سوالات بی پاسخ مانده اند. این مقدمه لازم بود تا سؤال شما در مورد لایحه رفع موانع تولید را درست جواب بدهم. لازم است توجه شما را به یک قانون موجود جلب کنم و آن قانون استفاده از حداکثر توان داخلی است که در زمان تصویب در دهه هفتاد در حد خود گام خوبی بود امروز اگر قرار است قانونی طراحی شود بعنوان رفع موانع تولید آیا بررسی شده که این قانون از قانون حمایت از حداکثر ساخت داخل مترقی تر و کارآمد تر است و چگونه مشکلات قانون قبلی را پوشش می دهد لذا این پیشنهاد جدید باید جامع تر از قانون قبلی باشد زیرا این قانون مشکلاتی دارد، مثلاً وظایف همه دستگاههای مسئول آن تعریف نشده، دستورالعمل ها تهیه نشده، تشویق و تنبیه در آن مورد توجه قرار نگرفته است و ... آیا قانون جدید رفع موانع تولید که بیشتر روی تغییر میزان عوارض متمرکز شده چقدر مؤثر تر و مترقی تر از قانون حداکثر ساخت داخل عمل خواهد کرد و چگونه مشکلات و نارسائی های قانون قبلی را بر طرف می کند بنظر می رسد که پیشنهاد قانونی مذکور بدون توجه جامع به مشکلات تولید تدوین و ارائه شده و ممکن است بعضی از ملاحظات ساسی و رقابت هائی در درون حاکمیت انگیزه اصلی طرح آن باشد. در خصوص کارآمد تر کردن روشهای قانون گذاری بی مناسبت نیست کمی بیشتر بحث شود و ضرورت استفاده از مشاور و استفاده از پیشنهادات مردم و بخش خصوصی نیز مطرح شود.

پرسش اساسی اینکه چرا بخش خصوصی در شکل گیری قوانین نقش ندارد و چرا نباید نقشی ایفا کند؟ چرا قانونگذار، سندیکاهای کارفرمایی، هلدینگها و مجتمع های بخش خصوصی را جهت ارائه پیشنهاد تشویق نمی نماید؟ چرا باید پیشنهادات محصول ایده پردازی صرف چند نماینده مجلس یا چند کارشناس دولتی باشد؟ چرا این نمایندگان نباید پشتوانه هایی در خارج مجلس (در مراکز مطالعاتی و پژوهشی) داشته باشند؟ چرا از نهادهای سندیکائی بخش خصوصی خواسته نمی شود در ارائه دیدگاه و پیشنهاد برای فعالیت مؤثر تر کار علمی و تحقیقاتی بکنند و پیشنهاد بدهند. باید نگاه سیستماتیک در تمام موارد جاری باشد. همان طور که به اهداف آرمانی و دستورالعمل نیاز داریم به قانون کارآمد، کاربردی و علمی هم نیازمند هستیم. لذا لایحه در دست بررسی در مورد رفع موانع تولید نه فقط به لحاظ بعضی ملاحظات سیاسی مشکل دارد بلکه به دلیل عدم بررسی قانون به حداکثر رساندن ساخت و عدم پوشش به مشکلات اجرای قانون مذکور نیز از کارآمدی لازم برخوردار نخواهد شد.